

((بسم الله الرحمن الرحيم))

نمایش نامه کلاس درس

کارگردان و نمایش نامه نویس : شیخ المریض عمو حسین پیرزاد روزبهانی

بازیگران :

معلم انشا : یه بازیگر جدی و خشک ؛ عینکی ؛ با سرو تیپ ساده

مبسر : یه بازیگر با جذبه درشت هیکل ؛ خوش صدا با اعتماد به نفس بالا

سه الی پنج نفر دانش آموز

خنکول : بازیگر طنز ؛ با انعطاف ؛ پر تحرک

کثیف : بازیگر طنز ؛ کوتاه قد ؛ طنز ؛ شلخته ؛ خپل

پرفورسور : بازیگر معمولی با ظاهر عجیب غریب و جوو گیر

مردنی : بازیگر معمولی ؛ لاغر ؛ بلند قد و شل و ول

مودب : بازیگر معمولی ؛ سرو تیپ ساده ؛ عینکی

وسایل :

نیمکت سه عدد

میز معلم یک عدد ، قابلمه یا کلاه جادویی ،

تمامیه حقوق این نمایش نامه متعلق به سایت تفریحی خنگولستان و نمایشنامه نویسان آن است ، هرگونه کپی برداری و انتشار و اجرا بدون ذکر منبع از نظر شرعی دارای اشکال میباشد

برای مشاهده ی برنامه ی اجرا شده ی این نمایشنامه به لینک زیر مراجعه کنید

<http://khengoolestan.com/?p=2806>

* توجه توجه *

اقا این نمایشنامه ها ، فقط و فقط ساختار نمایش رو نشون میده و طنز و ابتکار داخلش باعث زیبایی و طنز برنامه میشه

سکانس اول : صحنه قالی

با صدای زنگ ؛ پفش صدای زنگ ►

هیاهو از سالن بلند میشه و شاگردها به سمت کلاس هجوم میارن ، همه شروع به شلوغ کردن و سر و صدا میکنند یکی روی میز معلم ایستاده ، یکی موشک پرت میکنه ، یکی کیف یه نفر رو پرت ، و شروع به دعوا با صاحب کیف میکنه ، یکی دست تو کیف بقل دستیش کرده و تغذیه هاشو میفوره

تا اینکه مبسر از راه میرسه

و از اول شروع به جمع کردن گنده کاری های هم کلاسی هاش میکنه ، اول اون دو نفری که با هم دعوا میکردن رو جدا میکنه ، کیف رو از دست فنگول که وایساده رو میز معلم می گیره ، موشک و کاغذ ها رو از دست پرفوسور میگیره ، و در آخر با یک داد زدن سر فنگول از فنگول میفواد که از روی معلم بیاد پایین و بره سر جاش بشینه که فنگول باهاش ممانعت میکنه و اونم با تکلون دادن میز فنگول رو میندازه پایین و فنگول با مبسر درگیر میشه و مبسر با بد بفتی فنگول رو میاره سر جاش میشونه و شروع میکنه روی کاغذ اسامیه خوب و بد رو جدا میکنه و کم کم سکوت کلاس رو فرا میگیره

که یه دفعه کثیف با صدای فین (کثیف)

نظم رو میزنه به هم و دوباره سرو صدا کلاس رو بر میداره و دوباره شروع به پرتاب کردن کاغذ موچاله ، فوتبال با کفش مردنی ، موشک انداختن ، بدو بدو تو کلاس ،..... که دوباره مبسر با داد زدن همه رو ساکت میکنه غیر از فنگول که هنوز داره دور کلاس میدود و یه پیغه ملایمی همراه با فوشالی داره میکشه ؛ اونم با یه تیپا به سمت نیمکتش هدایت میشود

و دوباره کلاس ساکت میشود و همان موقع معلم انشا وارد کلاس میشود

و با وارد شدن به کلاس بسیار از کلاس راضی و خورسند میباشد ، بعد از برپا دادن و بترمرگ همه میشینن

بعد از نشستن همه ؛ معلم هم فوشمال روبه بپه ها میکنه ، میگه : باریک الله بپه های فوب ؛ امروز کلاس آرومی بودید ، تو سالن اصلا صدای سرو صدا نمیومد

و فیلی راضی خودش رو جلوه میدره

بعدش معلم دختر کلاسی را روی میز باز کرده و شروع به هفخور غیاب میکند

بعد از غایب

سر نبودن سوسول هر کس علتی (همهمه) برای غایب بودنش نام میبره مثلاً یکی میگه فک کنم رفته عروسی بعد یه نفر از جایی دیگه میگه نه بابا خرشون مرده ، یکی میگه کفشاش گلی شد نیومد کلاس ، یکی میگه اومدنی داشت میدوید تو نگو نمیدوید ترکید ، یا هر چیز دیگه ...

و از این صحبت ها که معلم عصبانی شده و با چوب دستیش

محکم به روی میز میکوبه و همه ساکت میشن

همون موقع خنگول رو به معلم میکنه و میگه آقا اجازه ما دوتا بسته فرهنگی هنری داریم اجازه هست اجرا کنیم ، معلم هم با یکم سوال و پرسش که موضوعش چیه و این حرفا اجازه اجرا

دشتر : شیخ المریطی عمر بن محمد بن حسین پیرزاده

میده

حضور غیاب :

کتیف - حاضر

پرفوسور - حاضر

مردنی - حاضر

مودب - حاضر

خنگول - حاضر

مبسر - حاضر

سوسول - غایب

بعد بسته فرهنگی اول رو اجرا میکنیم

بسته فرهنگی اول به شکل یکی از برنامه های اجرای سنتی رادیو هستش که

با تغییر صدای زنانه و دکلمه شروع میشه و با زدن ساز و موسیقی با دهن ادامه پیدا میکنه

میتونه شعر طنز باشه یا شعر سنتی یا یک شعر شاده شار

اجرای که ما داشتیم :

اجازه اجراش دو نفره اس (میتونه از نفر دوم برای رقصیدن ، یا برای زدن ساز و موسیقی

با دهن استفاده کنه)

با تقلید صدا از گوینده های رادیو _ با صدای کلفت :

برنامه ی بیست و هفت از سری برنامه های گل های خر زهره
با همکاری استاد سلمان و استاد فلّمان ؛ همراه با اشاره به خودش

گوینده آذر پشمالو

موسیقی برنامه از استاد هنجره

غزل آواز : از مثلن مولانا

با تقلید صدای زنانه یک پیش مقدمه از شعر فونده یا متنی رو دکلمه برید

سمر آن دولت بیدار به بالین آمد ؛ سمر آن دولت بیدار به بالین آمد

گفت ای فرخزاد برخیز که شلوارو تو پایین آمد ☹

● استفاده از عشوه های زنانه ؛ و دست بردن داخل کیس زلف ممیتونه طنز باشه

و بعد شروع به فوندن آواز کنه

که به شکل سنتی باشه خیلی بهتره با چوپچه و تمریر های سنتی ، و فوبه که شعری غمگین باشه

و بعد با دلفوریه معلم که چرا اینقدر غمگینه قطع بشه

و حالا مبسر که اون هم از باید بازیگر خوش صدایی باشه اجازه بگیره برای خوندن یه متن شاد

برای مثال

شعر زیر و نقش ریتم دادن به دست زدن های تماشا پیا با خنکول هستش

که همراه با ریتم دادن برای دست زدن کمی هم قهر می‌ده

● الف میگم ابروت کمونه ای کمون ابروی من

ب میگم بالات بلنده ای گل خوشبوی من

ت تورا میفوام عزیزم تا بدم تاتی کنی

ث ثوابه گر لباتو با لبام بازی کنی

جیم جوابم رو ندادی

چ چرا؟

ح هواسم رو تو بردی به کجا؟؟

د دلم پیش دلت باشد به راه

ذ ذلیلت گشتم از پیشم نرو

ر روسری قشنگ داری

ز ز حال من خبر داری

سین میفوام بگم سرو منی سنوبری

شین میفوام بگم شیرینمی یا شکری

ص،ض،ط،ظ،ع،غ،ف،ق،ک،گ،ل،م

لم بده برام رو صتدلی، خوب نکات کنم چرا که خیلی خوشگلی

ی یواش بیا بفون برام الفبا رو، دیدی میفونم برات الف و تا ی رو

و یا شعری تو مایه بابا کرم

● تو مارو دیوونه کردی ، تو مارو ویروونه کردی

من از اون پشاش ، من ازون لبات

ازون دوتا چشم سیات میترسم میترسم ، وای میترسم آی میترسم

فونمو خراب کردی ، دلمو کباب کردی

دل ای دل دل ای دل | همراه با قهر دادن

● و یا شعر نیر یا برگرد از شعر های قدیمی

بعد بفاطر رقصیدن معلم بشون گیر میره و به زور و تپیا میشونتشون

که فنکول از خودش بی خود میشه و با صدای گوینده زنانه مخالفت میکنه برای نشستن

و دومین بسته فرهنگی ورزشیه که پروفوسور و بچه های گروه ارائه اش میدن

و آهنگی در سبک تکنو هستش

و این برای قیاس موسیقی های قدیم و جدید هست و پروفوسور میتونه با تفقیر موسیقی

سنتی این سبک رو نشون بده

و آهنگ تکنو پفش میشه و بچه ها شروع به حرکات نمایشی میکنن

که در آخر بفاطر حرکات خراشه و بفتک زدن های فنکول معلم از ادامه اش جلوگیری میکنه

و معلم کلاس رو دوباره دست میگيره و از بچه ها تکلیف انشایی که باید مینوشتن رو مینواد ، و

میکه : " بچه ها موضوع انشا آزاد بوده حالا بیاید و تک تک انشاهاتونو بفونید "

معلم : مبسر تو بیا انشات رو بفون

مبسر هم پا میشه و مرتب و مودب انشا رو میگیره جلوش و شروع میکنه به فوندن

موضوع انشا : ازدواج

هر وقت یه کار خوب میکنم مامانم به من میگوید بزرگ شدی یه زن خوب برات میگیرم ؛ تا
 بهال من پنج کاره خوب کرده ام و قول پنج تایش را به من داده ؛ قتما ناصر الدین شاه
 خیلی کار خوب میکرده که مادرش به اندازه استادیوم آزادی برایش زن گرفته بود
 ولی من موعتقدم که اصولا انسان باید زن بگیرد تا آدم شود ؛ چون بابام همیشه میگوید
 مشکلات انسان را آدم میکند . در ازدواج تو اهام خیلی مهم است یعنی دو طرف باید به هم
 بفورند مثلا من و ساناز دختر خاله ام خیلی به هم میفوریم ،

پفش آهنگ هندی زمینه

از لحاظ فکری هم دو طرف باید به هم بفورند ساناز چون چهار سالش هست هنوز فکر ندارد
 ، هنوز نمیدانم به من میفورد یا نمیفورد !!!

در ازدواج سن و سال اصلن مهم نیست . چه بسیار آدم‌هایی بزرگی بودند که کارشان به طلاق کشیده شده و چه بسیار آدم‌های کوچیکی بودند که شیره نشده اند ؛ مهم عشق است ؛

اگر عشق باشد دیگر کسی از شوهرش سکه نمیخواهد و دایه هشتت هم از زندان در می آید ؛ من تا کنون کلی سکه در قلکم جمع کردم که همان اول قلکم رو بشکنم و سکه ها رو به ساناز بدهم تا بعدن به زندان نروم ؛ مهریه و شیر بلال هیچ کس را خوشبخت نمیکند . همین فرج های اضافی باعث میشود که زندگی سست بشود ؛ اگر آدم زن فانه دار بگیرد خیلی بهتر است و گرنه مجبور میشود خودش فانه بگیرد ؛ زنه دایه هشتتمان هم فانه دار نبود و دایه هشتت مجبور شد یک زیر زمین بگیرد ، میگفت چون رهم و اجاره بالاس ، آنها رفته اند پایین اما فانوم دایه هشتتمان میخواست برود بالا ! فتما از زیر زمین میترسیده ؛ ساناز هم از زیر زمین میترسد . برای همین برایش تو باغچه یک فانه درختی درست کردم ، اما ساناز از آن بالا افتاد و دستش شکست از آن موقع فاله با من قهر است

نتیجه انشا : قهر بهتر از دعواست ، آدم ها وقتی قهر میکنند بعدا آشتی میکنند ولی اگر دعوا کنند بعدا کتک کاری میکنند

بعد از خواندن انشا مینشیند و معلم خنکول را صدا میکند

موضوع انشا ((بهار))

ما در دهات زندگی میکنیم ؛ شروع میکنه به صفحه زدن

دهات ما بهار بسیار زیبایی دارد ؛ شروع میکنه به صفحه زدن

ما در زمستان کله ی خود را درون توپله مینگه داریم ، و آن ها را به هنگام بهار به بیرون

میاوریم ؛ شروع میکنه به صفحه زدن

امسال گله را به بیرون آوردیم و فرمان بفاطر دیدن سر سبزیه صمرا و درختان ذوق مرگ شده بود و کلی کیف کرده بود و من نیز روی فرمان نشسته بودم که

ناگاه فرمان از خود بی خود شد و به خره همسایه تبدیل شد

و سر به صمرا گذاشت ، و خره ما بسیار خوشنود به سمت سر سبزی میروید

پدرم پالون را مکم به خر وصل نکرده بود ؛ شروع میکنه به صفحه زدن

و بند های پالون در اثر سرعت حرکت بالای خر باز شد و من به صورت یکهویی افتادم جلوی خر ، و خر هم هول شد گازی از گردنم گرفت و من نیز نعره میکشیدم و گریه میکردم پدرم برای نجات من دست به کار شد و پشته خر میروید

و تا اومد مرا از زیر خر در پیاره جفتگی از خر خورد و من در اوج گریه متفند شدم و اعصاب پدرم خورد شد

مرا از زیر دست و پای خر به بیرون کشید و شروع به کتک زدن من کرد

و من از زیر این خر در آمدم و به زیر دست پای اون پدرم رفتم 😊 و بهاری بسیار خوب بود

ناکوان مگسی در کلاس وارد میشود و صدا از بلندگوها پخش میشود و خنکول به همراه با خواندن انشا شروع به دور کردن مگس میکند که برگه‌ی او از دستش رها میشود و بپه‌ها برگه او را به او نمیدهند و او برگه‌ی انشا نفر اول رو برمیدارد

عوض شدن انشا

و همراه مادر بزرگم به شمال رفته بودیم و بهاری خرناک و فطر ناک داشتیم و مادر بزرگم در شمال گم شد و ، او سوار خر بود و خر مرا گاز گرفت و پدرم با صدای عر عر من خر را پیدا کردیم و من و خر ، مگس سمت اتوموبیل رفتیم بعد مادر بزرگم از خر شیطون پیاده شد و به فانه بازگشتیم و من از گریه می‌کردم ، قصه‌ی ما به خر رسید کلاغه به فونش

نرسید

معلم با عصبانیت : **بسه نتیجه‌گیری کن برو بشین !!**

خنکول : سوار خر نشوید

معلم : **یا الله انشاتو بیار نمره بدم و امضا کنم**

خنکول که از روی برگه‌های سفید می‌فوندد : اجازه انشامون کامل نیست هنوز یه سری از حرکات خر مونده برا دفعه بعدی کاملش میکنم میارم

معلم : بیا برو بشین فقط

بعد از تمام شدن انشا فنگول میره میشینه و دوباره یه نگاه به دختر کلاسی میندازه و اسم

((پرفوسور))

پرفوسور قبل از فوندن انشا به معلم میگه من بقیر از انشا یه پروژه هم آوردم معلم هم

میگه اول انشاتو بفون و بعد پروژه رو بیا تا بینیم

میتونید بستگی به موضوع جشن ، انشایی انتخاب کنید ، و بنویسید

برای مثال ما برای جشن مهندسی این رو اجرا کردیم ، بهتره که انشا به شکل حماسی باشه

تا تشویق تماشاچیا رو با خودش همراه داشته باشه

شرح انشا ((میفواهی در آینده چه کاره شوی ؟))

من نمیدونم در آینده میفوام چی کاره بشوم ، شاید بفوام دکتر بشوم ، آفه دکتر ها خیلی پول

در می آورند اونها هی دستهاشون رو میکنند تو دلو روده ی آدم ها و کلا شغل کثیفه ولی

خیلی پول دافلشه ، شاید هم بفوام مهندس بشوم ، مهندسی خیلی سفته برادر بزرگتر من

دانشجوی رشته ی مهندسی و فواهرم دانشجوی رشته ی پزشکیه ، درسهای فواهرم رو من

میتوانم بفهمم ولی درس های برادرم خیلی سفته و هی روزها و شب ها به خودش فحش

میده میگه یکی نیست بگوید بابات مهندس بوده یا ننت ، آفه تو رو چه به مهندسی ، میدونید

آفه ما فاندانن کشاورز و کله داریم ، ولی پدرمون میگوید ما باید درس بفونیم ، فیلی دلم برای داداشم میسوزه ، اون فیلی درس میفونه ، ولی همیشه نمره هاش کمه ، ولی خواهرم درس های راحت تری داره و با کمتر درس فوندن نمره های بیشتری میگیره ، تازه بابام میگه خواهرم وقتی دکتر شد پولی که در میاره بیشتر از داداشمه ، و داداشم باید همیشه هشتش گرو نهوش باشه و کلا باید فیلی بدوه تا بتونه زندگی رو بپرفونه ، ولی بابام میگه آبیم فیلی راحت میتونه پول در بیاره و تو جامعه اونو بیشتر از داداشم دوست دارن ، من فیلی دلم برای داداشم میسوزه فیلی اذیت میشه ، ولی آخرش هم هیپی نمیشه

یه بار از داداشم پرسیدم تو چرا با این وضعیت هنوز درس میفونی ، گفت من مهندسی ها رو دوست دارم ، درسته اینجا قدرش رو نمیدونن ولی فیلی رشته ی بزرگیه و فردا آکه هیچ کاری نکنم میتونم یه کار پیش پا افتاده برای خودم جور کنم ولی خواهرت آکه مطب نداشته باشه انگار هیپی نداره و هیچ فایده نداره ، به من میگفت که تو خارج فیلی مهندسوا ارج و قرب دارن و کلا نونشون تو روغنه ، ازش پرسیدم تو هم میفوی بری خارج ؟ میگفت نه بابا من باید تو کشورم خدمت کنم منم که کشورم رو باید بسازم و گرنه دکتر ها هیچ وقت این کار رو نمیکنن اونا فقط بلدن نزارن آدم بمیرن و اون کسی که کشور رو زنده نگه میداره مهندسا هستن ، میدونید

من مهندسی رو بیشتر دوست دارم چون فردا درسته فیلی پول در نیارم ولی میتونم کارهای بزرگ انجام بدم

پرفوسور بعد از فوندن انشاش میره و اجازه میگیره تا پروژہ اش رو ارائه بده

و معلم هم قبول میکنه و پرفوسور ادامه میره : که این پروژہ برای سنجش محبوبیت شما طراحی شده و کافیه این پروژہ رو روی سرتون بزارید و روشنش کنید با ادای روشن کردن این صدا پفش میشه

"فوش آمدید سرورم به شما خیلی نیاز داشتیم _ سرورم برای استفاده از این وسیله باید ابتدا هدف رو مشخص کنید"

پرفوسور : هدف سنجش میزان محبوبیت و ادای انتقاب گزینه

پفش صدای "این وسیله آماده است"

استاد برای راه اندازی به یک نفر داو طلب میفوام

استاد : ممبر بیا کمکش

ممبر میاد و روی یه صندلی یک نفره میشینه و دستگاه رو روی سرش میزاره

و دستگاه رو روشن میکنه و همون موقع دستگاه شروع به سفن گفتن میکنه و میزان محبوبیت
مبسر رو میگه "مردم شما را دوست دارند قربان"

بعد مودب میار و دستگاه دوباره میزان محبوبیت رو میگه "مردم شما را عزیز میدارند
سرورم"

بعد مردنی میار "شما محبوب نیستید!!"

بعد نوبت به فنگول میرسه کلاه رو و سره فنگول میزاره

"به نظرم در اتصال شبکه شما مشکلی وجود دارد" استرس فنگول رو میکیره

پروفسور بعضی وقتا هنگ میکنه توجه به اظهار هاش نکنید حالا میزان محبوبیتش رو میبینیم

دستگاه: "باید گاو عظیم و جسه رو آماده کنیم _ در حاله آماده کردن مرغ عظیم جسه هستیم و
هنگ و بی هوش شدن فنگول"

استاد: چیکار کردی بچه مردومو؟؟؟

پروفسور: نمیدونم چرا درست کار ندارد، به نظرم آگه دستگاه رو خاموش کنم درست بشه

بعد میار سمت فنگول که روی زمین بی هوش افتاده

و دستور خروج رو وارد میکنه

دستگاه: "انتخاب اشتباهی بود تا "گاو رو آزاد کنید"

و این مراحل بستگی به حرکات و هماهنگ بودن شفصیت فنگول و صداها داره

و در آخر به شکل پرنسس که دامنش رو به چپ و راست کشیده از جاش بلند میشه

و مراسم تعظیم

✱ پایان ✱

تمامیه حقوق این نمایش نامه متعلق به سایت تفریحی خنگولستان و نمایشنامه نویسان آن است ، هرگونه کپی برداری و انتشار و اجرا بدون ذکر منبع از نظر شرعی دارای اشکال میباشد

برای مشاهده ی برنامه ی اجرا شده ی این نمایشنامه به لینک زیر مراجعه کنید

<http://khengoolestan.com/?p=2806>

امان از روزگاری که عاشق خندیدن بشی ، همه زندگیت رو میزاری کنار برای خندوندن بقیه

● یه ایده به گروه های اجرای نمایشی جشن میدم ، سعی کنید انجامش بدید

برکتش رو توی زندگیاتون میبینید ، ما داخل جشن ها یه صندوق فروبی سالن در نظر میگرفتیم یه سری پاکت نامه هم به مهمونا میدادیم ، و داخل هر پاکت نامه یه متن به عنوان اینکه مهمونا هر چقدر کم هم که شده مقداری رو هزینه بدن برای کمک به ایتم و بی سرپرست ها ، و یاکودکان سرطانی ؛ این طرح رو انجام بدید ولی قید کنید هر چقدر در توانشونه کمک کنن حتی پونصد تا تک تومنی

یاعلی مدر

♥ دلاتون شاد و لباتون خندون ♥